

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۲ اکتوبر ۲۰۰۹

شکوه ۴۵

(۹) در جرمنی :

{ و }

صید وجبش منتظر و بیقرار
آتش عشقی به دلش ، در شرار
در پی تبلیغ شده هر طرف
خدمت دُرّدانه نموده صدف
وای وجب ، غنچه افغان نگر
بلبلکش مست و غزلخوان نگر
عاقبت آمد ز وفا ، حاجبه
دخترک خوشگلک واجبه
بهر پذیرائی آن نازنین
گوهر یکدانه و دُرّ ثمین
وای وجب ، گوهر افغان نگر
یاقوت و لعل و دُرّ و مرجان نگر

صید و جب ایستاده و در انتظار
 تا که کند ، دسته گلی را نثار
 کامره و دوربین ، به هر سو قطار
 هم قلم و کاغذِ شان بيشمار
 وای و جب ، عشقِ هر افغان نگر
 مرد و زن و پیر و جوانان نگر
 وقتی بدید حاجبه را صید و جب
 زنده شدش خاطرِ دختِ عجب
 رفت ز سر هوش و ، قرار از دلش
 غنچه بشکفته و آن حاصلش
 وای و جب ، حاجبه مهمان نگر
 بهر پذیرایی ، و جب خان نگر
 حاجبه را دستی ببوسید و گفت
 شاخه امید مرا ، گل شکفت
 تحفه ناچیز مرا کن ، قبول
 ای که سرا پا گل فصل و فصول
 حاجبه جان ، تحفه افغان نگر
 زیور پر لعل بدخشان نگر
 حاجبه لبخند ملیح نمود
 عرض ادب کرده به مهرش فزود
 دید در آن زیور دانه نشان
 شعله ای از مهر و محبت نهان
 حاجبه جان ، تحفه افغان نگر
 زیور پر لعل بدخشان نگر

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

شکوه ۵۵

(۹) در جرمنی :

{ ز }

حاجبه شد جانبِ هوتل روان
خدمتِ او صیدِ وجبِ هر سو دوان
روزِ دو سه مرتبه از او خبر
تا که کند آتشِ عشقش اثر
وایِ وجب ، خدمتِ افغان نگر
کاسه به نیم کاسه ای پنهان نگر
بقیه دارد